

ایدئولوژی و چهار میخ بلا

جهان بر اثر ستیزه ایدئولوژیکی به چهار میخ بلا کشیده شده است.

تری ایگلتون

چکیده:

ایدئولوژی با وجود داشتن ریشه و سابقه یونانی، در دوران مدرن کاربرد پیدا کرده و دگرذیسی هایی متنوعی را پشت سر گذاشته است، تحلیلگران بار منفی آن را سنگین تشخیص نموده و جنبه های گوناگون مانند کژتابی واقعیت، ابزاری برای مشروعیت قدرت و منبعی برای برساختن هویت در محور خود مرکز پنداری آن را در برابر خرد ارتباطی چالش بر انگیز تلقی می کنند، بهمین جهت از آن به عنوان دکتین ایده هایی یاد می کنند که نقد ناپذیر است و شلیک آنرا بر استدلال مرجح می شمارد. خطر ایدئولوژی از این جهت از اوج برخوردار است که با اتوپیا در آمیخته و از گستره افسون خیال سر در می آورد، در این صورت است که هرمنوتیک خوانش ها را در برابر منش استعلایی رژیم حقیقت یگانه به تمکین وامیدارد و با توقیف خرد گفتگو در مرز "کلام آخر"، "کشف من در تو" را در برابر موجی از تاریخیگری قرار می دهد.

واژه های کلیدی: ایدئولوژی، اتوپیا، آگاهی کاذب، توهم مفهومی، خیال اجتماعی، هویت، جزم ایقان.

۱. نشر نخست: شماره پنجم فصلنامه "زمینه"، سال ۱۳۹۴.

۲. چهار میخ بلا تعبیر تری ایگلتون است که در مقدمه اثرش (درآمدی بر ایدئولوژی) آورده است.

۳. کارل پوپر: شاید جالب باشد که بدانید اندیشه صورتبندی کردن این دو سطر [جامعه باز و عقلانیت انتقادی] را مدیون یک عضو جوان حزب ناسیونال سوسیالیست اهل کارنتین هستم که نه نظامی بود و نه پولیس، اما یونیفورم حزب را بر تن داشت و هفت تیری به کمر بسته بود. تاریخ ماجرا نه چندان قبل از سال ۱۹۳۳ - سال به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان بوده باشد. مرد جوان به من گفت: "بینم، میخواهی با من بحث کنی؟ من بحث نمی کنم: شلیک می کنم!" بسا که بذر اولیه جامعه باز را او در ذهن من کاشته باشد (پوپر، ۱۳۸۴: ۳۲).

۴. گادامر: من کلام آخر را لازم ندارم، به کارم نمی آید.

۵. دیلتای برای رسیدن به "فهم" تعبیر "کشف من در تو" را به کار برده است.

در آمد:

ایدئولوژی مجموعه از باورهای عمل محور معطوف به ترکیب "گفتمان" و "قدرت" است، این اصطلاح برای اولین بار توسط فیلسوف فرانسوی دستوت دِ تریسی^۱ در کتاب "عناصر ایدئولوژی" به کار برده شده است. منظور تریسی از کاربرد این مفهوم، مطالعه آراء و فکرت ها بود، اما به زودی این مقوله به معنای ایده هایی به کار برده شد که توجیه خواست ها، رفتار ها و باورهای گروه ها یا مجموعه ها را سرلوحه کارش قرار داد.

طرح "عناصر ایدئولوژی" دِ تریسی را، ناپلیون خطرناک (آتویت - باتامور، ۱۳۹۲: ۱۱۴۱) دانسته و دارای بار منفی خوانده بود، این مفهوم در مکتوباتِ کارل مارکس^۲ نیز معادل با "آگاهی کاذب" و "توهم مفهومی" آمده است، مقوله که پس از او، متفکران بسیاری آن را در نوشته های شان به کار برده اند.

نخستین کسی که مفاهیم "ایدئولوژی و اتوپیا"^۳ را در چارچوب تحلیلی مشترک مورد بحث قرار داد کارل مانهایم^۴ بود، ایشان انگاره های اتوپایی را ناسازگار با واقعیت و متمایل به تأویل ویژه برای سلطه مفهومی میدانست، ایشان مطرح کرده است:

جهت گیری های فراتر از واقعیت را باید اتوپایی بیانگاریم که، هرگاه به عرصه عمل در می آیند، میل دارند، نظم اشیاء و امور حاکم در زمان را، به طور جزئی یا کلی، از هم بپاشند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۵۷).

از نظر مانهایم تخیل یوتوپایی آدمیان را به گسست از سیستم موجود و حرکت به سمت نوع جدیدی از جامعه ترغیب می کند، از نظر ایشان:

حالت ذهنی یا چگونگی اندیشه، هنگامی یوتوپایی است که با چگونگی واقعیت که این حالت ذهنی در آن به ظهور می رسد ناهمساز باشد، این ناهمسازی همواره از این نکته هویداست که چنین وضع ذهنی ای در تجربه، در اندیشه و در عمل متوجه و معطوف به موضوعاتی است که در موقعیت فعلی وجود ندارد (مانهایم، ۱۳۵۵: ۹۹).

اتوپیا از نگاه جامعه شناسی معرفت مانهایم، همواره در تقابل با وضع موجود قرار دارد، اما برای درگیر شدن با آن وضع از برقراری رابطه دیالکتیکی با ایدئولوژی بهره می برد، روندی که نشان می دهد: در هر عصری از میان جهان-زیست گروه های اجتماعی متفاوت، عقاید و ارزش هایی سر بر می آورند که در بطن آنها تمایلات برآورده نشده و خواسته های حداکثری قرار دارند، در این صورت نظام موجود، نامطلوب تلقی می شود و لزوم از هم پاشی آن در کانون مهندسی اجتماعی آرمانگرایانه قرار می گیرد.

^۱ Ideology

^۲ Antoine Destutt de Tracy (1754- 1836)

^۳ Karl Marx (1818- 1883)

^۴ Karl Mannheim (1893- 1947)

^۹ . Ideology and Utopia - این اثر به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

پل ریکور الهمنوتیسین مشهور فرانسوی نیز "ایدئولوژی و اتوپیا" را دو بیان متفاوت از گستره "خیال اجتماعی" دانسته است، از نظر ایشان اولی تخیل را در جهت حفظ وضع موجود و دومی در جهت گذار از آن به کار می‌گیرد، بهمین سبب گستره "خیال اجتماعی" دارای کارکرد دوگانه است: حفظ واقعیت موجود و گریز از آن؛ بنا بر آن ایدئولوژی نتیجه نخستین و اتوپیا برآیند دومین آن است، ریکور معتقد است:

ایدئولوژی‌ها، زمانی که قصد حفظ روابط موجود را داشته باشند و خواهان آن باشند تا این روابط را مشروع جلوه دهند، شکل روایی یا روایت گونه به خود می‌گیرند (Thompson, 1985: 11).

این بدان معناست که ایدئولوژی‌ها به صورت داستان‌هایی بیان می‌شوند تا از یک طرف اعمال قدرت یا اراده معطوف به آن را توجیه کنند و از جانب دیگر "هیچگونه نقد و سنجش را مجاز نشمارند" (پوپر، ۱۳۷۷: ۱۰۵۰)، در این فرایند، سوژه‌های سیاسی در بافتی از داستان‌های اسطوره‌گون قرار می‌گیرند و مجذوب آن‌ها می‌شوند. این داستان‌ها که سوژه‌ها در ساخت و پرداخت آن‌ها نقش چندانی ندارند، ناخواسته آن‌ها را در ورطه ایدئولوژی قدرت می‌اندازد، به گونه‌ای که گذشته را براساس تفسیر صاحبان قدرت بازبازی کنند و آینده را نیز بر همین مبنا پیشگویی نمایند. در حقیقت، ایدئولوژی‌ها ظرفیت آن را دارند که به هر یک از گروه‌های اجتماعی تصویرهای بلند بالا ارائه دهند و شکاف میان ریشه و فعلیت آن‌ها را پر کنند، از این رو، همه گروه‌های متضاد اجتماعی می‌توانند توجیهی برای پایگاه‌های اجتماعی‌شان در یک ایدئولوژی خاص را پیدا نمایند.

برای ایدئولوژی و اتوپیا می‌شود کارکردهایی قائل شد و در نهایت نشان داد که افراطی‌ترین کارکرد این دو در نهایت امر در هم‌کنش جدی‌شان را بوجود می‌آورد، به عبارت دیگر اندیشه اتوپایی در شکل افراطی به ایدئولوژی مبدل می‌شود و ایدئولوژی نیز محتوای اتوپایی پیدا می‌کند، عملیه‌ای که از نظر ریکور با رجوع به کارکردهای دوگانه تخیل قابل توضیح است، بر همین مناسبت که گستره "خیال اجتماعی" می‌تواند هم نگاه به گذشته و نیز چارچوبی از خطوط آینده را ارائه نماید، اگر واپسگرا باشد از آن ایدئولوژی پدید می‌آید و اگر واجد رؤیای آینده‌نگرانه و واقعیت‌گریز باشد محصول آن اتوپیاست، این وضعیت نشان می‌دهد که ایدئولوژی و اتوپیا دارای ریشه مشترک (تخیل اجتماعی) اند و کارکردهای افراطی‌شان نیز قابلیت تبدیل به یکدیگر را دارند.

تحلیلگران این نکته را نیز مهم می‌پندارند که: چرا تحلیل ایدئولوژی، تحلیل موازی با اتوپیا را می‌طلبد؟، پاسخ این است که، سه کارکرد:

الف. تفسیر ویژه از واقعیت موجود

ب. مشروعیت بخشی سیاسی

ج. یکپارچه‌سازی اجتماعی

میان ایدئولوژی و اتوپیا مشترک اند، بدین ترتیب، ایدئولوژی در هر سه شکل یاد شده موقعیت گروه‌های اجتماعی هویت یافته از خودش را تقویت نموده و در هماهنگی با خواست قدرت به استمرار و پایداری آن می‌پردازد؛ در صورتیکه اتوپیا معطوف ناکجا آباد

¹Paul Ricoeur (1913-2005)

است و افکندنِ تخیل به خارج از واقع و در جای دیگر (نامکان) را اساس قرار داده است، جایی که اینجا نیست، مکانِ دیگر و از جنسِ "رؤیا" است، جایی که در آن، "نامکان" در توازی با "نازمان" قرار دارد و علاوه بر برون‌بودگی مکانی اتوپیا (مکانِ دیگر)، برون‌بودگی زمانی آن (زمانِ دیگر) نیز به تصویر کشیده می‌شود.

تحلیلگران برای درکِ کارکردِ تکمیلی اتوپیا سه معنای آن در توازی با معانی ایدئولوژی اما از پایین به بالا را در نظر می‌گیرند:

الف: اگر ایدئولوژی وضعیتِ موجود را حفظ کرده و به آن تداوم می‌بخشد، اتوپیا عبور از آن را مطرح می‌کند.

ب: اتوپیا بیانِ تمامِ قابلیت‌های گروهی است که خود را توسطِ نظمِ موجود سرکوب شده می‌یابد.

ج: اتوپیا نوعی خیال‌پردازی برای اندیشیدن به "دگربودگی" امر اجتماعی است.

ایدئولوژی و اتوپیا در واقع نوعی از تخیل سازنده و بازسازنده هستند، بدین ترتیب گسترهٔ "خیال اجتماعی"، کارکردِ واقعیت‌گریز خود را فقط از گذرگاه اتوپیا، و کارکردِ حفظِ واقعیت را تنها از مجرای ایدئولوژی می‌تواند اجراء کند. اما این تمامِ مطلب نیست؛ چراکه ما نمی‌توانیم به گسترهٔ "خیال اجتماعی" دست یابیم مگر از طریق صور تحریف شده که همان اشکال وارونه هستند که گئورگ لوکاچ^۱ آن‌ها را - به پیروی از مارکس، "آگاهی کاذب"، کارل مانهایم^۲ "گرایش‌های سرمستانه" و دانیل بل^۳ "تزریق با اشتیاقِ اعتقادات" خوانده اند، لوکاچ تأکید می‌کند که ما نمی‌توانیم قدرتِ خلاقِ تخیل را در دست بگیریم مگر اینکه نسبتِ انتقادی با این دو شکل از آگاهی کاذب برقرار کنیم، با توجه به این مطلب ما در اینجا به نقطهٔ می‌رسیم که ایدئولوژی و اتوپیا در آن مکمل یکدیگر هستند، اما نه فقط به این دلیل که در توازی با یکدیگر قرار دارند، بلکه به این دلیل که با یکدیگر در حالِ جابجایی و "مشروعیت بخشیدن به اقتدار در همه سطوح هویت اند"^{۳۱۱}: (Ricoeur, 1986)، چیزی که ریکور ریشهٔ آن را در جزم و فهم مطلق می‌داند و مردود می‌شمارد، چنانچه گفته است: "بحثِ فهم مطلق، افسانهٔ دروغین و مسیر انحرافی است" (Critchley & Schroeder, 1999: 449)، می‌باید از روی آن پرده برداشت و تنوع تأویل‌ها که طنین افکن "کشفِ من در تو" و نفی جزمِ ایقان است را جدی گرفت، از همین رو است که اذعان می‌کند: "زندگی در عدم ایقان، هر چند دشوارتر است، اما بارها انسانی تر است" (ریکور، ۱۳۷۴: ۸). با وجود اینکه "نفی جزم ایقان" به گونهٔ جدی در برابرِ استدلالِ انتقادی ریکور از برای در هم تنیدگی "ایدئولوژی و اتوپیا" قرار گرفته است، اما برخی از تحلیلگران مطرح می‌کنند که ما همواره با اتوپیا سرو کار داریم، زیرا با توجه به لزوم اندیشیدن به وضعیتِ بهتر، همیشه بهتر را به گونهٔ تعریف می‌کند که در نقدِ واقعیتِ موجود و در تقابل با آن قرار می‌گیرد و این مفهومِ ایدئولوژیک، با مفهومِ انتخاب‌های تاریخی رابطهٔ تنگاتنگ دارد، چرا که رفتن از وضعیتِ موجود به سوی وضعیتِ مطلوب، همیشه مستلزم یک انتخاب تاریخی توسط کنشگران در سطوح مختلف، از خرد تا کلان است، بهمین خاطر کارکردِ اساسی اتوپیا اعتراض به وضع موجود و فرا رفتن از آن است، در این صورت می‌توانیم خود را از وضع موجود رها نموده، به "دیگر جا" بیفکنیم و ایدئولوژی را مورد پرسش قرار دهیم، اما عکس آن هم صادق است؛ اگر قرار باشد برای عبور از غیبت‌گویی تاریخی اتوپیا، منشِ افسونگرانهٔ آن را در رابطه با مهندسی اجتماعی در برابر تعدیل قرار دهیم، از کارکردِ ایدئولوژیک برخوردار می‌شود و "هویتِ روایی" بخود می‌گیرد.

^۱George Lukacs (1885-1971)

^۲Daniel Bell (1919 - 2011)

در حقیقت، ایدئولوژی از آغاز به صورت یک فراروایت رهایی ظهور می کند که هدف عمده آن ظاهراً رها ساختن انسان ها از فراروایت گذشته است، اما بعداً، در مراحل ظهور عینی، خود تبدیل به فراروایت های سلطه گرایانه و سوژه ساز سیاسی می شود، به عبارت دیگر، ایدئولوژی که به سلب استقلال و استحاله سوژه سیاسی می پردازد، تبدیل به روایت ها و بازنمایی های کاذب از واقعیت و استقرار نوعی معنا برای جلوگیری از "گفتگوی آزاد" (هولاب، ۱۳۷۸: ۱۶۹) می شود، معنایی که سوژه سیاسی را به مصرف کننده جازم آن مبدل می کند، اما این معنا به گونه متراکم می شود که گویی سوژه شدن نسبت به ساختارهای سیاسی، ذاتی و باطنی است. در این روند سوژه سیاسی به گونه ساخته و پرداخته می شود که تصور می کند خود در ساخت و پرداخت خود نقش داشته است، به عبارت دیگر، این فرایند خود را به صورت امر طبیعی و نه اجتماعی و سیاسی بازنمایی می کند. در این جا سوژه سیاسی، از رهگذر زبان سیاسی و کردارهای گفتمانی، به ویژه کردارهای گفتمان سیاسی که ظرف حاوی ایدئولوژی برای تقویت "برساختن هویت برای یکسان سازی" (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۰) است، مرزگذاری های بنیادین میان "خودی" و "دیگری" را بوجود می آورد و نوعی توهم "همه یا هیچ" را در برابر منطق کنش متقابل قرار می دهد، تمهید جدلی ای که شرایط ساده سازی واقعیت و "مقدس شدن سیاست" (al- Azm, 1993: 31) را فراهم می کند و ستیزه های ناشی از آن، جوامع انسانی را به "چهار میخ بلا" می کشد.

نتیجه:

پدیدار شناسی ایدئولوژی و یوتوپیا نشان می دهد که مفاهیم یاد شده پلیمیک و سرشار از جاذبه و دافعه است، برخی بار منفی ادغام آن دو را برجسته می کنند و عده دیگر از نقش انسجام بخش آن ها سخن به میان می آورند، اما قدر مسلم اینست که هر دو مفهوم از نظر معرفت شناسی تمامیت خوا و تخیلی و به لحاظ رویکرد هژمونی پرور و سلطه گراست، ویژگی هایی که پیامد هایش تولید مفاهیم نقد ناپذیر و آرمانگرایی مبهم است.

تجربه نیز نشان داده است که آموزه های معطوف به یقین های خطا ناپذیر و کلان روایت به منظور برقراری مدینه فاضله همواره موجب تمامیت طلبی و گسترش عدم مدارا شده اند، فرایندی که بواسطه باور های عمل محور معطوف به سلطه، ظرفیت های عقلانیت انتقادی را با چالش روبرو می کند و با تجویز خشونت جوامع انسانی را به "چهار میخ بلا" می کشد، بلایی که پایان اش را اصل قرار دادن "گفتگوی افق ها و به رسمیت شناختن تفاوت ها" (اشراق، ۱۳۹۱: ۲۸۱) میسر می کند و بس.

منابع:

- آوتویت ویلیام - باتامور تام (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- اشراق سید حسین (۱۳۹۱). هرمنوتیک و پایان ناپذیری سلسله تأویل، کابل: انتشارات سعید.
- ریکور پل (۱۳۷۴). زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، ج ۴، تهران: نشر مرکز.
- پوپر کارل (۱۳۷۷). جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- پوپر کارل (۱۳۸۴). اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت، ترجمه علی پایا، تهران: نشر مرکز.
- کاستلز مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: قدرت و هویت، ج ۲، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: طرح نو.

مانهایم کارل (۱۳۸۰). *ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: نشر سمت.

هولاب رابرت (۱۳۸۷). *یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

Al- Azm Aziz (1993). *Islams and Modernitis*, London: Verso.

Critchley Simon & Wiliam R. Schroeder (1999). *A Companion to Continental Phiosophy*, Oxford: Blackwell.

Ricoeur Paul (1986). *Lectures on Ideology and Utopia*, ed. G H. Taylor, New York: Columbia University Press.

Thompson (1985). *Studies in the Theory of Ideology*, USA: University of California Press.

